



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: مطلق و مقید
موضوع جزئی: الفاظ مطلق - ۴. نکره - اقوال - بررسی اشکالات محقق خراسانی به کلام
منسوب به مشهور
تاریخ: ۷ آبان ۱۴۰۱
مصادف با: ۳ ربیع الثانی ۱۴۴۴
جلسه: ۱۷
سال چهاردهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

آخرین بحثی که در الفاظ مطلق مطرح شد، این بود که آیا استعمال لفظ مطلق در هر یک از این الفاظ و مصادیق، به نحو حقیقت است یا مجاز؟ عرض کردیم محقق خراسانی مطلبی را فرمودند و آن را در اشکال به سخنی که به مشهور نسبت داده شده بیان کردند. به مشهور نسبت داده شده که مطلق عبارت است از طبیعت مقید به سریان و شمول بدلی. ایشان فرمودند: این سخن سه اشکال دارد:

۱. بر خلاف نظر لغویین است.

۲. لازم‌های این است که برخی از الفاظ مثل اسم جنس و نکره انشایی حقیقتاً دیگر مطلق نباشند، بلکه اگر بر آنها مطلق گفته می‌شود، مجازاً مطلق هستند، زیرا آن تعریف بر این دو مورد صدق نمی‌کند، چون طبیعت مهمله مسلماً با طبیعت مقید به قید شمول و سریان کاملاً متفاوت است یا طبیعت مقید به قید وحدت به طور کلی با طبیعت مقید به شیوع بدلی کاملاً متفاوت است.

۳. اگر به سخنی که به مشهور نسبت داده شده ملتزم شویم، لازم‌های این است که در تمام موارد، تقیید مطلق را مستلزم مجاز بدانیم. در حالیکه همانطوری که در مورد عام و خاص گفته شد، تقیید موجب مجازیت مطلق نمی‌شود. این سه اشکالی بود که محقق خراسانی به آنچه که به مشهور نسبت داده شده، ایراد کردند.

بررسی اشکالات محقق خراسانی به کلام منسوب به مشهور

آیا اشکالاتی که ایشان کردند و سخن ایشان در مقام ایراد و اشکال به مشهور آیا تمام است یا خیر؟ به نظر می‌رسد کلام محقق خراسانی محل اشکال است.

اشکال اول

اشکال اول که خیلی مهم نیست و ما قبلاً نیز مطرح کردیم این است که ایشان این را فقط در مورد نکره انشایی گفتند، ایشان در اشکال گفتند اگر ما مطلق را به معنای طبیعت مقید به شیوع بدلی بدانیم یک تالی فاسد دارد و آن اینکه نکره انشایی یا نکره در مقام انشاء مثل «جئی برجل» دیگر حقیقتاً مطلق نباشد. بلکه مجازاً ما آن را مطلق محسوب کنیم. یعنی کأنه ایشان نسبت به نکره اخباری، این اشکال را ندارد یا به تعبیر دیگر این تالی فاسد را در مورد نکره اخباری قبول ندارد، در حالیکه ما قبلاً هم گفتیم نکره دو معنا ندارد بلکه یک معنا دارد طبیعت مقید به قید وحدت، البته محقق خراسانی گفتند که طبیعت مقید به قید وحدت در مورد نکره انشایی، ولی آنطوری که ما معنا کردیم در این جهت فرقی بین نکره در مقام اخبار و نکره در مقام انشاء نیست.

اشکال دوم

سلمنا که نکره در مقام اخبار همانطور باشد که شما می‌گویید یعنی فرد معین فی الواقع و مجهول عند المخاطب و بگوییم معنایش متفاوت با نکره در مقام انشاء باشد، لکن همین فرد معین فی الواقع و مجهول نزد مخاطب، بالاخره یک امر جزئی است. همین فرد و مصداق و امر جزئی، می‌تواند مطلق باشد و می‌تواند مقید باشد، یعنی نکره ولو یک معنای جزئی داشته باشد باز قابلیت اطلاق و تقييد را دارد. ما در مورد اعلام شخصیه گفتیم زید پسر عمر با اینکه یک فرد است، تشخص و تعین دارد، اما همین می‌تواند مطلق باشد و می‌تواند مقید باشد، اطلاق و تقييد نیست به افراد و مصادیق از حیث زمان، از حیث احوال، از برخی جهات نظیر این دو باشد. پس اینکه نکره ولو در مقام اخبار با اینکه جزئی است ولی منافاتی با اطلاق ندارد و اینکه ایشان یعنی محقق خراسانی نکره در مقام اخبار را از دایره اطلاق و تقييد خارج کردند قابل قبول نیست.

اشکال سوم

بین سخن محقق خراسانی در این مقام و سخنی که بعدا در بحث مقدمات حکمت مطرح می‌کنند منافات وجود دارد. اینجا چه گفتند؟ در بحث مقدمات حکمت چه چیزی می‌فرمایند و چرا بین اینها تنافی است؟

در این بحث، در مقام رد مشهور فرمودند: مطلق هیچ قیدی ندارد، مطلق همان طبیعت بدون قید است و به مشهور اشکال گرفتند که چرا می‌گویید: مطلق عبارت است از طبیعت مطلق به قید شیوع و سریان بدلی؟ باید بگویید مطلق عبارت است از طبیعت بدون هیچ قیدی. اما بعدا در بحث مقدمات حکمت می‌گویند: ما می‌توانیم از طریق قرینه حالیه یا مقامیه یا مقالیه یا مقدمات حکمت، استفاده کنیم قید سریان و شمول را. یعنی مثلا اگر مقدمات حکمت تمام شود در مورد کلام مولا، ممکن است نتیجه مقدمات حکمت شیوع و سریان باشد.

منافات در این است که از یک طرف اینجا فرمودند مطلق به جز طبیعت و ماهیت بر هیچ قیدی دلالت ندارد و هیچ قیدی همراه آن نیست، حتی قید سریان و شمول. اما بعد می‌فرماید: ما می‌توانیم به کمک مقدمات حکمت طبیعت را مقید به قید سریان کنیم و این ربطی هم به ذات موضوع ندارد. از یک طرف دارند می‌گویند: مطلق به معنای طبیعت است بدون هیچ قید، از سوی دیگر به کمک مقدمات حکمت که راه کشف اطلاق است، می‌گوید: ما می‌توانیم کشف کنیم شیوع و سریان را در مطلق، اینها با هم قابل جمع نیستند. از یک طرف شما می‌گویید مطلق قید شیوع و سریان در آن نیست و از یک طرف آن ابزاری که برای کشف اطلاق ارائه می‌دهید، مدعی هستید این ابزار ممکن است نتیجه‌اش شیوع و سریان باشد و ما می‌توانیم شیوع و سریان را کشف کنیم. اینها با هم جور در نمی‌آید.

حال اینکه اساسا حرف ایشان در مورد نتیجه‌ای که از مقدمات حکمت گرفته می‌شود، درست است یا نه، را بعدا بررسی می‌کنیم. فعلا اینجا می‌خواهیم در مقام اشکال به محقق خراسانی و در مقام بررسی کلام ایشان عرض می‌کنیم که اشکالاتی که ایشان به مشهور در تعریف مطلق گرفتند تمام نیست، ولو اینکه حرف مشهور هم تمام نیست. زیرا ما معتقدیم که مطلق دلالت بر طبیعت می‌کند بدون هیچ قیدی، پس طبیعت مقیدا بقید الوحده، یا طبیعت مقیدا بقید البدلی، یا طبیعت مقیدا به قیدی دیگر، اینها هیچ کدام قابل قبول نیست؛ مطلق عبارت است از طبیعت و ماهیت.

اول بحث یک اشاره‌ای داشتیم. فرق مطلق با عام چیست؟ آیا مطلق تعرضی نسبت به افراد ندارد یا متعرض افراد است به عنوان حکایت گر و آینه و مرآت؟ ما قبلا گفتیم حق در مسئله همان است که امام خمینی فرموده‌اند. یعنی در مطلق هیچ حکایت‌گری و

مرآتیت نسبت به افراد نیست. دلیلش هم این است که اطلاق از راه مقدمات حکمت و من غیر طریق الوضع دلالت بر طبیعت می‌کند، به خلاف عموم. ادات عموم وضع شده‌اند برای شیوع، استغراق و سریان، ادات عموم وضع شدند برای استیعاب نسبت به افراد، وقتی شما می‌گویید «کل عالم» این «کل» وضع شده برای اینکه شمول نسبت به همه افراد را برساند و اصلاً اینجا پای افراد در میان است واضح آمده این لفظ را برای این معنا وضع کرده، «کل» برای افاده عموم و استغراق است، یعنی حکایت از افراد می‌کند، مرآت مصادیق است، منتهی حکایت‌گری اجمالی دارد نه تفصیلی. زیرا حکایت از افراد به دو صورت واقع می‌شود، الان فرض کنید در این اتاق تعدادی نشسته‌اند. گاهی شما می‌خواهید یک مطلبی را خطاب به همه بگویید و تک تک اسامی را نام ببرید و می‌گویید آقای زید، عمر، بکر و فلان و فلان ... یکی یکی اسامی را می‌برید و می‌گویید امروز ساعت فلان در فلان محل حاضر شوید، اینجا وقتی ما اسامی افراد را می‌بریم از افراد حکایت می‌کنیم و این حکایت نیز تفصیلی است. گاهی هم حکایت از افراد اجمالی است، یعنی به جای اینکه همه این چهل نفر را نام ببرم می‌گویم کل شرکت کنندگان یا کل حاضرین در این مکان، این یک عنوان عام است و دلالت بر استیعاب و شمول نسبت به مصادیق و افراد دارد، همه را در بر می‌گیرد، ولی این حکایت اجمالی از افراد است، تفصیلی نیست که یکایک نام ببرد، می‌گوید حاضرین در این مکان یا کل حاضرین در این مکان یک عنوان عام است، زیرا لفظ «کل» وضع شده برای استیعاب و شمول نسبت به افراد. اما این شمول، استیعاب، حکایت‌گری به نحو اجمال است اگر جایی هم شک کنیم آیا این تعبیر شامل همه افراد می‌شود، اصالة العموم به عنوان یک اصل لفظی اقتضاء می‌کند شمول و استیعاب نسبت به همه اشخاص را.

اما در مسئله اطلاق اینچنین نیست، اطلاق اساساً دلالت بر شمول ندارد، اطلاق نتیجه حکم عقل از ضمیمه برخی امور است. در بحث مقدمات حکمت می‌گوییم که (حال یا یک مقدمه است یا دو مقدمه یا سه مقدمه یا چهار مقدمه) بالاخره وقتی عقل این مقدمات را کنار هم می‌گذارد نتیجه می‌گیرد که هیچ قیدی دخیل نیست. این کار عقل است، واضح چیزی را برای دلالت بر این معنا وضع نکرده و نظارت و تعرض نسبت به افراد و مصادیق هم ندارد و جنبه حکایت‌گری و آینه افراد بودن نیز مد نظر نیست «اعتق رقبه» اینجا دارد می‌گوید مطلوب مولا «اعتق رقبه» است و این طبیعت موضوع حکم قرار گرفته. بله در مقام امتثال اگر این طبیعت بخواهد موجود شود یک فرد از آن باید اتیان شود، یعنی برود یک رقبه‌ای را آزاد کند زیرا «الطبیعة توجد بوجد فرد ما» وقتی مولا امر می‌کند و می‌گوید «اعتق رقبه» خواسته مولا از عبد تحقق این طبیعت است. اصلاً به افراد متعرض نیست، این طبیعت باید تحقق پیدا کند منتهی مخاطب که این امر را امتثال می‌کند اینجا بدون اینکه یک فرد محقق شود اساساً امکان تحقق طبیعت نیست. «الطبیعة توجد بوجد فرد ما و تنعدم بانعدام جمیع افراد» حال این شهرت دارد، لکن ما قبلاً گفتیم امام خمینی معتقد است عقل بالاتر از این می‌گوید که «الطبیعة توجد بوجد فرد ما و تنعدم بانعدام فرد ما» ما نظر ایشان را قبلاً بیان کردیم و دیگر نمی‌خواهیم تکرارش کنیم.

سوال:

استاد: ما گفتیم طبیعت شامل اعلام شخصیه هم می‌شود.

سوال:

استاد: بدون هیچ قیدی. ما قبلاً گفتیم اعلام شخصیه، اطلاق در مورد آنها تصویر دارد.

سوال:

استاد: خود زید جزیی است

سوال:

استاد: ما می‌خواهیم بگوییم اطلاق در جزئیات هم راه دارد.

سوال:

استاد: زید یک فرد خارجی است ولی همین فرد خارجی که جزیی است و اضافه به یک پدر و مادر و تولد در فلان مکان (همه اینها معلوم است و اینها همه باعث جزیی بودن می‌شوند.) دارد می‌تواند مطلق باشد.

سوال:

استاد: دو بحث است یکی اینکه کلمه مطلق به چه معناست؟ کلمه مطلق در لغت به معنای آزاد و رها و مرسل است. در اصطلاح به چه معناست؟ بعضی معنایی برای مطلق گفتند که با معنای لغوی متفاوت است یعنی کأنه یک اصطلاحی در برابر اهل لغت جعل کردند. ما می‌گوییم نه، مطلق، همان است که در لغت بیان شده ولی در این فضا این معنا را پیدا می‌کند و این منافاتی با معنای مورد نظر اهل لغت ندارد.

سوال:

استاد: وقتی ما می‌خواهیم تعریف کنیم یعنی می‌خواهیم ببینیم کلمه مطلق برای چه معنایی وضع شده؛ بله این وضع دارد، کلمه مطلق نزد اهل لغت یک معنایی دارد که تابع لفظ است مثل بقیه الفاظ. یک وقت است که می‌گوییم اطلاق یا عدم تقیید که گفتیم نسبتشان عدم و ملکه است، اطلاق و تقیید مثل ادات عموم مستند به وضع است یا مقدمات حکمت؟ می‌گوییم اینجا بحث وضع نیست و پای وضع در میان نیست بلکه عقل این مقدمات را کنار هم می‌گذارد که قیدی در کار نیست.

«والحمد لله رب العالمین»